

نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند ، معانی دانست

بقلم آقای علی دشتی

۲۱

معنی جور و ستم

در صفحه ۱۰۲ کتاب در دیار صوفیان ، آقای دشتی به ترجمه قسمتی از فصل شانزدهم کتاب "التعرف" تصنیف تاج الاسلام کلابادی دست زده است ، که متأسفانه علاوه بر عدم فهم مقصود و مراد مصنف کتاب ، به ترجمه‌های ناقص و غیر وافی به مفهوم عبارت اکتفاء نموده است . عبارت کلابادی این است :

"ولایکون شیئی منه ظلما" و لاجورا" ، لان الظلم انما صار ظلما" لانه منهی عنه ، ولانه وضع الشیئی فی غیر موضعه ، والجور انما کان جورا" لانه عدل عن الطریق الذی بین له" ترجمه آقای دشتی :

"هیچ چیز از طرف خداوند نه ظلم است و نه جور ، زیرا ظلم عبارتست از نهادن چیز در غیر جای خود و این نهی شده است . جور از این رو جور است که شخص از راه راست که به او نموده‌اند ، منحرف شود" اما در ترجمه مزبوره معنی عبارت "لان الظلم انما صار ظلما" لانه منهی عنه" اصلا" نیامده و در ترجمه جمله اخیر "لانه عدل عن الطریق الذی بین له" نیز به عبارتی غیر وافی به مقصود کلابادی قانع شده است ، زیرا مراد از عدول و برگشتن از طریقی که برای جور کننده پدیدار کرده‌اند ، این است که از راه هموار و رفته

شده و آشکار برگردد، اعم از اینکه این راه راست ظاهری باشد یا باطنی، و در تداول عرب و عرف تازیان این است که اگر کسی از راه پیدا و آشکارا در برابر چشم نرود، در لغت گویند: "جار عن الطريق" یعنی مایل شد از راه زیرا جور به معنی میل است، خواه این طریق راست یا بنا بر مصلحتی دارای پنج و خم باشد، بهر صورت راه پیدا منظور است، و نیز جور به معنی راه راست و ستم کردن در عمل یا حکم آمده است، اما به معنی گذاشتن چیزی نه به جای خود هم که مورد طعن و رد آقای دشتی وارد شده هم در لغت عرب و هم در زبان دری بسیار به کار گرفته شده است. آقای دشتی می نویسد: "مفهوم ستم - جور - مبهم و غامض نیست تا شخص برود در لغت پیدا کند و آن را استعمال شیئی در غیر محل بگوید" و در صفحه ۱۰۵ می نویسد: "خدا عادل است ولی نه از این رو که ظلم نهادن چیز است در غیر موضع خود" یا للعجب، نویسنده ای که مدعی است، معنی عدل و ظلم آنقدر در عرف و تداول مردم واضح است که احتیاج به فهمیدن معنی این دوازده کتاب لغت نیست، هرگز ندانسته که این دو لفظ دارای معانی مختلفی است که هر کدام در استعمال خاصی، مفید معنی ویژه ایست که با معانی دیگر مغایرت کلی دارد، و در محیط بلاغی خاص و ترکیب اختصاصی در عبارات، دارای معانی مختلفی و متفاوتی است. اما ظلم در معنی وضع چیزی در غیر محل خود در ترکیبات عربی امام اللغه، این منظور صاحب کتاب لسان العرب - در موارد بکار بردن و معانی کلمه ظلم آورده است:

الظلم، وضع الشیئی فی غیر موضعه و من امثال العرب فی الشبه: من شبه اباه فما ظلم. شارح کتاب التعرف مستملی بخاری - در معنی ضرب المثل بالا می نویسد: "ای ما وضع الشبهله فی غیر موضعه، که عینا" صاحب لسان العرب هم آن را با حذف کلمه له - آورده است.

معنی وضع شیئی در غیر موضع خود، در ضرب المثل دیگری هم در تداول اعراب به کار رفته است بدین صورت: "من استرعى الذئب فقد ظلم - یعنی کسی که گرگ را بچراند به درستی که ظلم کرده است، و ظلم در عبارت مزبوره به معنی نهادن چیزی در غیر محل خود میباشد. ظلم در معنی عدول از راه نیز آمده و ضرب المثل عربی ناظر بدانست:

(لزم الطريق فلم یظلموه) یعنی پیوسته به راه آشکار باشید و از آن عدول و انحراف مجوئید و - فلم یظلم - یعنی: (فلم یعدلوا عنه). اصل کلمه ظلم به معنی جور و تجاوز و بزیاد یا کم مایل شدن و به معانی بسیار دیگر هم آمده است. اما در زبان و ادبیات فارسی جور و ظلم در معنی وضع چیزی در غیر محل خود بسیار آمده از آن جمله: سرشار کردن جام و ساغر در دور باده نوشی است، برای کسی که تحمل رطل گران ندارد و دادن چنین ساغر و جامی بدو

خالی از مفهوم جور نیست ، زیرا نهادن چیز در نا بجای خود است . عنصری در این معنی گوید :

نوبت چو بدور نرسد آه مکن
می نوش بخوشدلی که دور است ، بجور
یعنی اگر در نوبت تو — در دور باده نوشی — به خط جور بتو دادند ، از عدم تحمل آه
مکن که دور چرخ بجور یعنی به ظلم است نه به عدل ، بر خلاف آنچه حافظ فرمود :

ساقی بجام عدل بده باده ، تا گدا
غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

زیرا به خط جور یا به جام عدل باده دادن کنایه از ظلم یا عدالت کردن به میخوار
در معنی خاص و به اندازه ظرفیت و یا بیش از حد و خارج از حوصله او باده دادن است
و در بیت عنصری مناسبت و تشبیه دور جام با دور چرخ و جور به معنی ظلم با خط جور
پس از خط بغداد یا لبالب بودن پیمانہ و خط آخر دلیل استعمال کلمه جور در معنی نهادن
چیز در غیر محل خود است ، زیرا جور به باده خوار جز این نیست که بیش از ظرفیت و
تحمل بدو باده دهند ، و این خود عین ظلم و نهادن چیزی در غیر محل آن میباشد ،
و در اصطلاح اهل عرفان جور عبارت از باز داشتن سالک طریق حق از سیر در عروج به
کار رفته است ، که این استعمال هم مفید معنی ظلم و نهادن چیزی یا انجام کاری در غیر
مورد و محل خود می باشد ، چنانکه در کشف اصطلاحات الفنون هم آمده است ،

و وجه تسمیه خط هفتم جام به لفظ جور ، به سبب رعایت نکردن عدل و در نظر نگرفتن
ظرفیت میخواره می باشد که در پیمودن باده به او جور ، یعنی ستم می کنند .

باری با قناعت حاصله از تحقیق در پیرامون معنی ظلم و جور ، با آنکه به حد مستوفی
نرسیده است ، این معنی روشن شد که فهم استعمال و ترکیب این کلمه در موارد مختلفه
نیازمند مراجعه به ترکیبات فصحاء و ضبط آن در فرهنگها می باشد و چنانکه آقای دشتی
مدعی شده نمی توان از پیش خود معنی صریح و درست آن را دریافت ، چنانکه شاعر و خوی
محقق نیز بر آن نیست .

اما آقای دشتی به طوریکه از خلال عبارت و تضاعیف و اوراق کتاب مورد نقد بر می آید
به بیراهه روی و خلاف سیرت مستمره و عقلانی تحقیق دقیق رفتن عادت کرده ، این است
که می نویسد : (شاید بیش از ۱۵۰ بار کلمه ظلم با صیغه های گوناگون در قرآن آمده ، و
هیچکدام بدین معنایی که بزرگان صوفیه گفته اند نیست)

برای اینکه فصاحت در تحقیق علمی — آنهم علوم عرفانی و تصوف — آشکارتر شود ،
مواردی که در قرآن کریم جور و ظلم به معنی نهادن چیزی در غیر محل خاص خود آمده است
مثال می آورم :

در سوره صاد آیه ۲۴ در موضوع طلب داوری دو فرشته بصورت دو برادر از حضرت

داوود ، بر اینکه یکی از آنها که دارای نودونه میش بود بقلبه و مخاطبه میش دیگری را که فقط یکی داشت گرفت ، پس داوود گفت : " لقد ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه " یعنی برآستی که بتو ظلم کرد به خواستن یک میش و انضمام به نود و نه میش خود . که تارح تعرف مستملی بخاری - در توجیه آن می نویسد : " یعنی وضع السؤال فی غیر موضعه " یعنی گرفتن و خواستن یک میش برادر دیگر بقلبه ، از مصادیق ظلم یا وضع در غیر موضع خود می باشد زیرا برادری که نودونه میش دارد ، نباید یک میش برادر خود را بقلبه در مخاطبه بگیرد و این خواستن یا به قول آیه مبارکه " سؤال نعاجه " خواستن از کسی است که نباید از او بخواهد ، پس وضع سؤال در غیر موضع خود می باشد .

صاحب لسان العرب ، در ذیل کلمه ظلم ، به جز نقل احادیث ، چندین بیت از شعرای عرب شاهد آورده و به جز آنها ، ضرب المثل هایی نیز از عرب ذکر نموده است ، که همه در تاء یبید معنی وضع شیئی در غیر موضع خود میباشد ، از جمله : " ظلمت الناقه " است که به معنی " سخرت عن غیر علیه " یعنی ظلم کرده شد شتر ماده ، زیرا : بدون علتی نحر و کشته شد و چنین است مثال " ظلم الارض " یعنی : " بحفرها فی غیر موضع الحفر پس آنچه آقای دشتی نوشته است که : " به اتفاق تمام آدمیان ، ظلم تجاوز به حق دیگری

است ، ظلم دست اندازی به مال و آزادی سایرین است ، ضلم عملی است که از روی عنف صورت می گیرد ، و از قوی نسبت به ضعیف سر می زند و برای این سر می زند که او را به بردگی بگیرد ، دسترنج او را بدون عوض تصاحب کند ، زن و ملکه و خواسته او را بقهر به خود اختصاص دهد و " همه اینها و صدها گونه از این دست مثالها ، مصادیقی از معنی ظلم به معنی نهادن چیز در غیر جای خود می باشد ، به علاوه مثالهای مذکور همه اوصاف و موارد و مصادیق مفهوم ظلم است ، نه تعریف به حد و رسم منطقی ، که افراد را در بر گیرد و اغیار را براند ، تا از مانع و جامع بودن برخوردار باشد .

از دانشمندان عامه و جماعت ، امام الحافظ ابی بکر احمد بن الحسین بن علی - البیهقی متوفی در سال ۴۵۸ هجری است که در کتاب الاسماء و الصفات در پیرامون عدل می نویسد " لایحکم الی بالحق و لایفعل الی بالحق و لایقول الی بالحق " و قسطا نیز هم ردیف عدل آورده در معنی مقسطی مینویسد : " و هو المتیل عباده القسط من نفسه ، و هو العدل "

بدیهی است ، از توصیف عدل و قسط ، می توان خلاف آن ، یعنی ظلم و جور را هم به کمال وضوح شناخت ، اما در مقام تحقیق علمی نباید به شناخت اجمالی و توصیفی آنها قناعت کرد ، بلکه باید همه استعمالات و موارد به کار بردن هر یک را از حقیقت و مجاز باز شناخت .

حکما و عرفای شیعه ، نیز بنا بر اعتقاد مذهبی خود ، مبنی بر اینکه عدل از اصول خمس

مذهب است ، به تعریف و توصیف آن پرداخته‌اند ، اما چنانکه باید حق سخن درباره عدل و ظلم و تعیین موارد و مصادیق هر یک در قرآن و احادیث و اخبار ادا نشده ، و این بدان جهت بوده است که حکمای شیعه در تبویب کتب حکمی خویش به آثار کلامی و فلسفی گذشتگان توجه داشته‌اند و چون اغلب آنان مبحث عدل را به علت عدم اعتقاد به دخول آن در اصول دین به جز معتزله و زیدیه مورد تحقیق قرار نداده‌اند ، اینان - دانشمندان شیعه نیز از تحقیق در فروع مباحث آن به کلی فارغ مانده‌اند ، و فقط در برخی از کتب معتبره مانند اصول کافی تالیف شیخنا الاقدم ثقة الاسلام کلینی به ذکر اخباری در خصوص آن اکتفاء شده است ، و چون مبحث عدل در علم النفس و ملکه عدالت نفس ناطقه انسانی در علم الاخلاق - بسیار مورد التفات بوده ، پس از تالیف کتاب علم الاخلاق - نیکو ماخوسی ارسطوسدر دانشمندان اسلامی ، تا آنجا که ملاحظه شده کتاب جامع : "السعادة و الاسعاد" تالیف محمد بن یوسف عامری نیشابوری متوفای ۳۸۱ و کتاب کامل شیخ ابوعلی احمد بن محمد - معروف باین مسکویه متوفی به سال ۴۲۱ می باشد که در جمیع مباحث و مسائل اخلاقی وارد شده ، از آن جمله ملکه عدالت در نفس انسانی و تقویت او و اوصاف و اقسام آن است که بطور مشروح مورد تحقیق قرار داده و به نام "تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق" موسوم است .

مرحوم فیض کاشانی اعلی الله مقامه در جزء سوم کتاب وافی درباره عدل به تعریفی دست یازیده می نویسد : (العدل ، الوسط ، الغیر مایل الی افراط و تفریط) بدیهی است که این تعریف شامل ملکه عدالت در نفس انسانی است که افراط و تفریط در او وجود دارد ، و نیز می توان این تعریف را در اصول دین جائز و معقول دانست . کمی قبل از مرحوم فیض می رسید احمد علوی شاگرد و داماد معلم ثالث میر محمد باقر داماد در کتاب "لطائف غیبیه" عدل را عبارت از : وضع هر چیزی در محل خود می داند و معتقد است که چون خداوند - جل اسمه - در منتهای مرتبه کمال ذاتی است ناچار هر چیزی را در موضع خود نهاده ، پس از ظلم که به معنی : " وضع الشیئی لافی موضعه " می باشد مقدس و میراست ، به علاوه معنی عدل را شامل کردن امر واجب و ناکردن قبیح چه در ایجاد موجودات و چه در ارزاق و اجل های آنان ، دانسته است ، و به دلیل شمول معنی عدل انحصار آن را در معانی اخیر نهاده ، می شمارد و به ذکر دو مثال از معنی عدل از زمخشری به عبارت قسمت ارزاق و اجل و رسانیدن ثواب و عقاب ، و از شیخ طبرسی به عبارت : جاری گردانیدن افعال بر سبیل استقامت ، اکتفاء کرده ، سپس می گوید : حق آن است که عدل شامل جمیع این امور است .

بحثی در کلمه و معنی عدل

با اینکه در مقدمه این مبحث شریف ، به ذکر معانی کلمه عدل به استناد لسان العرب

۳۴- ترجمه : " تا آنرا بر همه ادیان غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است " ، سوره فتح ، آیه ۳۸ .

۳۵- این حدیثی است که نسبت آن به پیامبر اسلام داده شده است : نگاه کنید به محمد بن اسماعیل البخاری ، الجامع الصحیح . به تصحیح M. L. KREHL (لندن ، ۱۸۶۲) ، جلد ۱ ، صفحه ۳۴۰ .

۳۶- ترجمه : " اگر شما خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری میکند " سوره محمد ، آیه ۷ .

۳۷- بخش نخستین رساله در این نقطه پایان میرسد ؛ نقل از مقالات جمالیه ، صفحات ۱۶۴ - ۱۷۰ و بخش دوم رساله بنقل از روزنامه حبل المتین ، ۲۰ مه ۱۹۰۷ از همین نقطه آغاز میگردد .

۳۸- ترجمه : " خداوند هیچ مردمی و اهل دیاری را در صورتیکه آنها نیکوکار باشند به ستم هلاک نمیکند " ، سوره هود ، آیه ۱۱۷ .

۳۹- سوره رعد ، آیه ۱۱ .

بقیه از صفحه ۴۷

پرداخته شده ، لیکن چنانکه در همان مقدمه اشارتی رفت ، تحقیق به حد مستوفی نرسید ، لذا در این جا پیرامون آن بررسی و تحقیقی خواهد شد .
 عدل اسم مصدر و از عدل یعدل عدلا " بوده و معنی فعل و فاعل نیز از آن قصد کرده اند اگر کلمه عدل به فعل وصف شود ، مراد کار درست و نیکویی است که از فاعلی سرزند و چون بنا و پایه خلقت جهان بر خیر و درستی است پس معنی عدل در آن نهفته است زیرا مراد از عدل همان استیفاء حق می باشد و چنانکه باطل مغایر خیر است ، حق از مفهوم خیر جدا نیست . اما اگر عدل به معنی فاعل باشد ، بیشتر به طریق مبالغه آمده ، مانند صائم برای صوم ، و راضی و منور برای رضا و نور . در این صورت خداوند را به صفت عدل یعنی عادل و حکیم متصف می داریم و از معنی آن عدم انجام فعل قبیح و صدور حسنات افعال و خلقت خود این است که ، ذات او عالم به قبیح و مستغنی از آن می باشد و به تحریر برهانی چنین افعال قبیح را اختیار نمی کند ، و وجه دلیل عالم بودن خداوند به قبیح فعل قبیح علم ذاتی او به جمیع معلومات است ، که قباحت قبح نیز از معلومات ذاتی او به دور و جدا نیست .

(ادامه دارد)